

## پژوهشی در معنای اصطلاح دیوانی «مشروح»

محمدرضا معصومی\*

### چکیده

در میان واژه‌های عربی که وارد زبان فارسی شده‌اند، لغاتی وجود دارند که دستخوش تحول معنایی شده و در معنی یا معانی جدیدی به کار رفته‌اند. یکی از این لغات، واژه «مشروح» است که در متون فارسی مخصوصاً در منشآت و نثرهای منشیانه به‌عنوان یک اصطلاح و سند دیوانی به کار رفته است. در این تحقیق، که به شیوه توصیفی – تحلیلی انجام گرفته، کاربرد و معنای لغت «مشروح» با استناد به شواهدی از متون نظم و نثر فارسی بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که «مشروح» در متون فارسی، به معنی «جریده»، «سند» و «حکم» به کار رفته و در دواوین استیفا و عرض رایج بوده است. این معانی در فرهنگ‌های لغت فارسی مغفول مانده است.

کلیدواژه‌ها: مشروح، جریده، دیوان، اقطاع، اصطلاحات دیوانی

---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۰

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران/

masomi2525@gmail.com

## مقدمه

در میان اسناد تاریخی، نوشته‌هایی وجود دارد که در دواوین و دستگاه‌های اداری دربار تهیه شده و حاوی مسائل و امور دولتی و کشوری است. این نوع اسناد تاریخی یا دیوانی که به «دیوانیات» و «سلطانیات» موسوم‌اند در آثار ادبی - تاریخی متقدم بسامد بالایی دارند. به‌عنوان مثال می‌توان از فرمان، مثال، منشور، حکم، برات، نشان، رقم، ملطفه، مواضعه، جریده، پروانه، مخاطبه، گشادنامه، عهدنامه، رقعہ، آل‌تمغا، یرلیغ، شجره و... نام برد (نک. قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲۸-۲۹؛ خان‌محمدی، ۱۳۷۲: ۹۴). بررسی دیوانیات و سلطانیات و تعمق در آثاری که حاوی آن‌ها هستند، از تفاوت‌های کلی و جزئی این اسناد با یکدیگر و نوع کاربرد آن‌ها حکایت دارد. بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که برخی از این عناوین در دوره‌های مختلف، به دلایلی مثل اعمال سلیقه یا اظهار فضل و یا تسامح دبیران و منشیان درباری، تغییر معنایی یافته‌اند، تا جایی که بعضاً یک اصطلاح برای دو یا چند سند به کار رفته است.

از معتبرترین منابعی که حاوی نمونه‌هایی از این اسناد دیوانی هستند «منشآت و مراسلات» درباری‌اند که به قلم منشیان و دبیران نوشته شده و به همت خود آن‌ها یا دیگران در مجموعه‌هایی مثل عتبة الکتبة، التوسل الی الترسل، نامه‌های رشیدالدین و طواط، المختارات من الرسائل و... جمع‌آوری و تدوین گردیده‌اند. با وجود این که تا کنون پژوهش‌های فراوانی به‌منظور استخراج و شناسایی این اسناد دیوانی صورت گرفته است (نک. شوهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) و مصححان و شارحان متون و فرهنگ‌نویسان به بررسی لغات، ذکر معانی و شرح بسیاری از این اسناد پرداخته‌اند، اما هنوز در جای‌جای منابع موجود، اصطلاحات و عناوینی وجود دارد که از چشم پژوهشگران پنهان مانده است. این مقاله به بررسی اصطلاح دیوانی «مشروح» اختصاص دارد که بارها در متون ادب فارسی، مخصوصاً متون منشیانه، به کار رفته است ولی محققان به تغییر معنایی و کاربرد آن توجه نکرده‌اند.

## بیان مسئله

روند ورود لغات عربی به زبان فارسی در فاصله قرن‌های سوم تا هشتم هجری سیر صعودی داشته است. متون ادبی منظوم و منشور فارسی بیانگر این واقعیت است که بیشترین وام‌واژه‌های زبان فارسی عربی هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر این وام‌واژه‌ها معنی یا معانی اصلی خود را حفظ کرده‌اند؛ به تعبیری، مصداق آنها در هر دو زبان یکی است. با این حال وام‌واژه‌هایی هم که به علل مختلف دستخوش تحول معنایی کلی یا جزئی شده‌اند کم نیستند. برخی پژوهشگران انواع تحول معنایی لغات دخیل را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: گسترش معنایی (تعمیم)، کاهش معنایی (تخصیص)، گفتار مجازی، و تغییر مدلول (نک. وفایی و قاسم‌محمد، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۳۰) و عده‌ای دیگر، علاوه بر دو روش توسعه معنایی و تخصیص معنایی، قائل به سه نوع دیگر اختلاف معنایی، ارتقای معنایی و تنزل معنایی شده‌اند (نک. عامری، ۱۳۹۵: ۹۷-۱۰۱). چنان‌که این تقسیم‌بندی‌ها نشان می‌دهد، یکی از دگرگونی‌های معنایی وام‌واژه‌ها از نوع «گسترش یا توسعه معنایی» است؛ یعنی وام‌واژه‌ها در مفهومی وسیع‌تر از معنای وضع‌شده اولیه خود در زبان مبدأ - که غالباً اشتقاقی و بر مبنای ریشه آن‌ها بوده - در زبان مقصد به کار رفته‌اند؛ «این توسعه به‌گونه‌ای است که مصداق کلمه مورد نظر عام‌تر است و می‌تواند در بافت‌های بیشتری به کار رود. در واقع کلمه توسعه‌یافته چیزی از معنای پیشین خود نکاسته، بلکه مفهومی جدید بر آن افزوده است» (همان: ۹۹).

به هر حال، ورود گسترده لغات عربی به فارسی موجب شده تا این دگرگونی‌های معنایی در متون ادبی فارسی، به‌ویژه متون نثر، و بالاخص نثرهای فنی و منشیانه، افزایش یابد. دبیران و مترسلان فارسی‌زبان گاه به‌علت التزام به ذکر ترادف و موازنه یا به قصد تفتن و تصنع در نویسندگی و...، گاه به اقتضای ذوق و سلیقه خود و حتی برای اظهار فضل، لغات عربی را در معانی جدیدی به کار برده‌اند. «در این میان، بسیاری از فرهنگ‌نویسان فارسی با استناد به همین متون، معانی جدید لغات را وارد فرهنگ‌های لغت کرده و در حفظ آن‌ها کوشیده‌اند. اما هنوز لغاتی از این دست در متون ادب فارسی وجود دارند که معنای

جدیدشان هم از دید شارحان و مصححان این آثار پنهان گشته و هم در فرهنگ‌های لغت فارسی، مغفول مانده است» (معصومی، ۱۳۹۹: ۱۷۷). لغت «مشروح» یکی از این لغات است که در پژوهش پیش‌رو، توسعه معنایی آن بررسی می‌شود.

### معنای «مشروح» در فرهنگ‌های لغت

در فرهنگ سخن، این معانی برای «مشروح» ذکر شده است: ۱. شرح شده، توضیح داده شده، مفصل؛ ۲. به تفصیل، مشروحاً؛ ۳. گشاده شده، باز، دارای وسعت نظر؛ ۴. شرح حال، گزارش وضعیت» (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۰۴۰). در دیگر فرهنگ‌های لغت فارسی و عربی نیز چیزی بیش از این به دست نیامده است.

### تغییر معنایی «مشروح» در متون فارسی

#### «مشروح»؛ مترادف با «جریده»

جریده را یکی از اصطلاحات دیوانی و درباری به معنای «دفتر یا کتاب یا رساله‌ای که حاوی مسائل مملکتی از مالی و لشکری و جز آن باشد» دانسته‌اند (انوری، ۱۳۵۵: ۲۴۰) که در ترکیبات جریده القاب، جریده انصاف، جریده حشم، جریده سپاه، جریده زندانیان، جریده عرض، جریده عطا، جریده غلامان و جریده سودا، به کار رفته است.

جستاری در متون نظم و نثر فارسی نشان می‌دهد که لغت «مشروح» نیز در برخی از این متون دقیقاً مترادف با «جریده» و به معنای «دفتر ثبت امور مملکتی» یا «فهرست و دفتر درج اسامی» به کار رفته است. در ادامه شواهدی از این کاربرد نقل می‌شود.

- هفت‌پیکر نظامی: یکی از آثار منظوم فارسی که در آن لغت «مشروح» در معنای جریده به کار رفته، هفت‌پیکر نظامی است. نظامی در داستان «اندرز گرفتن بهرام از شبان» آورده است که وقتی بهرام، موضوع خیانت سگ شبان را از وی می‌شنود به فکر بازخواست از وزیر ستمکار و خائن خویش می‌افتد. هنگامی که به شهر برمی‌گردد، ابتدا به بررسی وضع زندانیانی می‌پردازد که با دسیسه وزیر و با هدف بدنام کردن شاه به زندان افتاده‌اند. نظامی در

این ابیات، لغت «مشروح» را دقیقاً مترادف با «جریده» و «روزنامه» به کار برده است:

چون به شهر آمد از گماشتگان	خواست مشروح بازداشتگان
چون در آن روزنامه کرد نگاه	روز بروی چو نامه گشت سیاه
دید سرگشته یک جهان مجروح	نام هر یک نوشته در مشروح
گفته در شرح‌های ماتم و سور	کشتن از شه، شفاعت از دستور
نام شه را به جور بد کرده	نیکنمایی به نام خود کرده

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

نگاهی به شروح هفت‌پیکر نشان می‌دهد که شارحان این اثر نیز «مشروح» را، با توجه به فحوای کلام نظامی، این‌گونه دانسته‌اند:

وحید دستگردی «مشروح بازداشتگان» را «دفتر اعمال زندانیان» معنی کرده است و در شرح ابیات چنین آورده است:

[بهرام] یک جهان مردم سرگشته مجروح دید که در مشروح و دفتر پادشاهی، شرح حالشان نوشته شده که کشته‌کشندگان، شاه و شفاعت‌کننده جانبردگان دستور است (وحید دستگردی، ۱۳۸۷: ۳۲۹).

برات زنجانی «روزنامه» را «نامه اعمال» و «مشروح» را «توضیح داده‌شده» و در این جا دفتری که علت گرفتاری بازداشتگان را در آن می‌نوشتند» دانسته و در شرح ابیات می‌نویسد:

در دفترهایی که ماتم و شادی، شرح داده شده بود نوشته بودند که وزیر درباره این مجرم شفاعت کرد اما پادشاه قبول نکرد و به اعدامش دستور داد (برات زنجانی، ۱۳۷۳: ۵۱۶).

ثروتیان «مشروح بازداشتگان» را «فهرست مشروح نام زندانیان»، و «شرح‌های ماتم و سور» را «ثبت احوال و آمار زاد و ولد» معنی نموده (نک. ثروتیان، ۱۳۷۷: ۵۷۷) و آیتی «مشروح بازداشتگان» را «صورت کامل زندانیان» و «روزنامه» را «دفتری که در آن شرح وقایع روزانه دربار شاهان و غیره را نویسند» دانسته است (نک. آیتی، ۱۳۷۳: ۵۰۳).

سرم‌دی نیز «مشروح» را «فهرست کامل» و «روزنامه» را «دفتر ثبت اسامی زندانیان یا پرونده جرم آن‌ها» دانسته و ابیات را این‌گونه معنی کرده است:

در آن دفتر چنین ثبت شده بود که این حکم اعدام را شاه داده و علی‌رغم میانجی‌گری وزیر، آن را اجرا کرده‌اند (سرم‌دی، ۱۳۹۱: ۳۱۳).

قابل ذکر است که «مشروح» در فرهنگ بزرگ سخن و ذیل این بیت نظامی، لغتی قدیمی از نوع اسم دانسته شده و مجازاً «شرح حال و گزارش وضعیت» معنی گردیده است (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۰۴۰).

در نتیجه، همان طور که از متن هفت پیکر برمی آید، نظامی «مشروح» را معادل دفتری به کار برده که فهرست اسامی زندانیان و شرح حالشان در آن ثبت می شده است؛ و این همان معنایی است که در متون، به ویژه متون منشیانه، برای «جریده» منظور شده است.

- دیوان مجیرالدین بیلقانی: مجیرالدین، شاعر قرن ششم هجری، در بیتهی (بیت پنجم از قصیده شماره ۷۸ دیوان)، نام ممدوح خود را «سردفتر» یا برترین عنوان در فهرست نام های پادشاهان می داند:

نامت به وقت بستن مشروح مملکت از جمله خسروان همه سردفتر آمده  
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۸۴)

لازم به ذکر است که در برخی متون منشیانه، لغت «مشروحه» نیز مترادف با «سردفتر» به کار رفته و با «سرجریده» قرینه شده است. مثال زیر از کتاب «المختارات من الرسائل» گواه این مطلب است:

ذات بزرگوار مولانا که سرجریده صدور عصر و مشروحه اکابر عالم است باقی باد  
(المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۳۶۰).

چنان که مشخص است «مشروحه» و «سرجریده» در عبارت فوق به معنی «عنوان کتاب یا دفتر» است. به نظر می رسد که در نامه های رشیدالدین وطواط، ترکیب «صدر جریده» نیز در همین معنی به کار رفته است:

و صدر جریده و عنوان صحیفه سروران دهر و صفدران عصر گشته (رشیدالدین وطواط،  
۱۳۸۳: ۳۳).

### «مشروح»: اصطلاح دیوانی

بررسی متون نثر مترسلاانه فارسی نشان می دهد که منشیان و دبیران لغت «مشروح» را به عنوان یک اصطلاح دیوانی و معادل «دفتر»، «حکم» یا «سند مکتوب» که غالباً در دیوان استیفا تهیه و از آنجا صادر می شده، به کار برده اند.

### - «مشروح»؛ صادرشده از دیوان استیفا

مراسلات دیوانی، مخصوصاً مکاتبات عصر سلجوقی، نشان می‌دهد که «مشروح» حکمی بوده که غالباً از دیوان استیفا برای عامل صادر می‌شده است. برای مثال، در یکی از مکتوبات عتبة الکتبة با عنوان «تسليم عمل» گرگان، که به شخصی موسوم به ناصح‌الدین تفویض شده، به صراحت آمده است:

عمل قصبة گرگان و نواحی آن به موجب مشروحي که از دیوان استیفاء، حَمَاهُ اللّٰه، نوشته‌اند او را فرموده شد و ترتیب آن شغل و تحصیل اموال معاملتی از وجوه و جوب به کفایت و حسن سیرت او مفوض گردانیده آمد... آن شغل را بواجبی اعتناق کند و حقوق و رسوم دیوانی بر قرار معتاد و معهود حاصل گرداند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶۰).

در کتاب آیین دبیری به صدور مشروح از دیوان اشاره شده که به احتمال قریب به یقین، منظور از دیوان، همان دیوان استیفاست:

چنین گویند کی چون خواجه فلان به عمل فلان جای آمد، دست ظلم بگشاد و دستور و مشروح دیوان را و قانون و سنن شریعت را پس پشت انداخت (میهنی، ۱۳۸۹: ۸۳).

هم متن این دو مکتوب و هم معنای «عمل» که «شغل دیوانی، مخصوصاً جمع‌آوری و تحصیل مالیات و خراج» است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «عمل»)، بر مفاد «مشروح» نیز دلالت دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### مفاد مشروح

با توجه به اینکه «مشروح» به عنوان سند یا حکم دیوانی در دیوان استیفا و بعضاً در دیوان عرض تهیه می‌شده است، قاعدتاً مضمون و مندرجات آن نیز به موضوعات مرتبط با این دواوین و رسالت آنها اختصاص دارد.

### - مشروح اقطاع

آن‌گونه که از متون نثر فارسی برمی‌آید، یکی از اقلام مندرج در سند «مشروح» مقدار و نوع اقطاع اعطاشده به افراد است.

ظهیری سمرقندی در کتاب غرة الالفاظ و نزهة الالحاظ که از منابع ارزشمند در مبانی و قواعد فن دبیری است، لغات، ترکیبات و اصطلاحات متون فنی را در پنج فصل گنجانده

است. بنای کار ظهیری در تدوین این کتاب، عموماً انتخاب جفت‌های مترادف یا مرتبط و الفاظ متناظر در قرینه‌هاست. در فصل چهارم که به ترکیبات یا قرینه‌های «ثلاثی متصل» اختصاص دارد، علاوه بر این که ترکیب «مشروح اقطاع» به کار رفته، قرینه‌سازی این ترکیب با «جریده دیوان» (مکتوب) نیز قابل توجه و دالّ بر مترادف بودن این دو واژه نزد دبیران و منشیان آن عصر است: «مشروح اقطاع ممالک، [=] جریده دیوان مسالک» (ظهیری، ۱۳۹۷: ۸۶).

ظهیری سمرقندی در سندبادنامه نیز ترکیب «مشروح اقطاع ممالک» را در معنای «سند و مکتوب» مشتمل بر مقدار اقطاع به کار برده است. قرینه «کاتب» در جمله پایانی عبارت، معنی مورد نظر را مسجّل می‌سازد:

امروز ملوک عالم به عدل و انصاف او مثل می‌زنند و دستور منشور انصاف و معدلت از دیوان جلالش می‌برند و مشروح اقطاع ممالک عدل از کاتب کرم وی می‌خواهند (ظهیری، ۱۳۳۳: ۳۸).

یکی از امهات متون نثر منشیانه، کتاب عتبه الکتبه از منتجب‌الدین بدیع جوینی است. بخشی از این کتاب به مراسلات دیوانی سلطان سنجر سلجوقی اختصاص دارد. جوینی در متن نامه‌های سلطانی، بارها به اعطای اقطاع طبق سند «مشروح» اشاره کرده است:

- و اقطاع که در نواحی گرگان به نام او بوده است بر موجب مشروح، مقرر فرموده‌ایم (منتجب‌الدین بدیع، عتبه الکتبه: ص ۱۶۴).
- در معنی اقطاع مقطعان نظری شافی کند، هرکس که در خدمت است اقطاع بر موجب مشروح قدیم، مقرر دارد (همان: ص ۶۳).
- و هرچه پیش ازین به اسم او فرموده‌ایم و به وی تعلق داشته است از اقطاع و ایجاب بر موجب مشروح دیوان، حَمَاهُ الله، آن اسباب و املاک بر وفق حجّت و قبالة بر قرار متقدّم، او را مسلّم و بر وی مقرر است و همه تعرض‌ها از آن زایل و منقطع (همان: ص ۷۸).

در عتبه الکتبه یک بار نیز «اقطاع» معطوف به «نانپاره» به کار رفته و بر گرفتن و تصرف در آن بر اساس مشروح تأکید شده است:

اقطاع و نانپاره به اتفاق و ارتضای او و مشروح او که نویسد گیرند و دارند و به قلم او تصرف کنند (همان: ص ۱۴۲).

علاوه بر موارد فوق، عبارتی در عتبه الکتبه دیده می‌شود که به اعطای اقطاع مطابق با مشروح دیوان عرض اشاره دارد. طبق این مکتوب نحوه و مقدار اقطاع، به تفصیل، در



مشروح دیوان عرض ذکر می‌گردیده است:

و اقطاعات همچنان که ایشان داشته‌اند و به تازگی مشروح دیوان عرض بدان ناطق است و بر ذکر تفصیل آن مشتمل، بر وی تقریر فرمودیم (همان: ۷۶).

#### - منشور و مشروح

«منشور» در اصل به نامه دیوانی سرگشاده‌ای اطلاق می‌شود که پیش‌نویس آن را دبیر یا صاحب دیوان رسالت به فرمان سلطان می‌نوشته و پس از پاک‌نویس شدن به امضای سلطان می‌رسیده است. تضاد معنایی بین «توقیع» و «منشور» نشان می‌دهد که، برخلاف توقیع، که دستخط یا فرمان قهرآمیز پادشاه بوده است، منشور متضمن لطف و استمالت و اعطای چیزی از طرف سلطان بوده است (نک. دهخدا: ذیل «توقیع»). به گفته قائم‌مقامی «در دوره خوارزمشاهیان، در معنی و مورد استعمال منشور توسعه و بسطی حاصل شد؛ به این معنی که اصطلاح منشور علاوه بر این که شامل موضوع‌های مناصب و مشاغل و ملازمت‌های بزرگ می‌بود، مثل منشور وزارت، منشور قضا، منشور اشراف، منشور تولیت و...، برای اعطای اقطاع و مواجب و مستمری‌ها هم به کار رفت» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۹). نمونه‌هایی از «منشور در حق عمادالدین بر زیادت اقطاعات و ناپاره و آنچه از مواجب است» که در التوسل الی الترسل آمده است (نک. بهاء‌الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۹۵) و «منشور اقطاع مازندران» در عتبه‌الکتبه مؤید این معنی، هم در دوره خوارزمشاهیان و هم دوره سلجوقیان است. «منشور اقطاع مازندران» در اعطای اقطاع و ناپاره به «امیر اسفهلار سراج‌الدین اصفهبد مازندران» است. نکته قابل توجه در متن این منشور آن است که جوینی لغت «منشور» را معطوف و مترادف با «مشروح» آورده و این خود دلیلی روشن بر دلالت مفاد مشروح بر اعطای اقطاع است:

رأی عالی لَزَالَ زَائِدًا الْعُلُوَّ از انعام و اکرام در حق او آن فرمود که لایق نیکوخدمتی و هنرمندی و فرزاندگی او بود و بر مقتضی وقت، ناپاره ارزانی داشت و به مازندران اقطاعی به مبلغ سی هزار دینار نیشابوری منشور و مشروح نوشتند و ما این مثال بر وفق فرمان، دَامَ نَقَاذُهُ، می‌فرماییم تا هر نایب و گماشته ما که بدان ولایت رسد اقطاع سراج‌الدین بر موجب توقیع اعلیٰ مسلم دارند و در آن تصرّف نکنند و مداخلت جایز ندارند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۸۴).

### - مشروح خراج

چنان‌که قبلاً بیان شد، یکی از وظایف «عامل» جمع‌آوری و تحصیل مالیات و خراج در منطقه و اگذار شده به اوست. مفاد برخی مکتوبات نشان می‌دهد که این وظیفه عامل طبق مشروح دیوانی به وی تفویض می‌شده است؛ یعنی مقدار یا نحوه دریافت موجب، ابواب‌المال، طیارات و دیگر اموال و درآمدهای دیوانی در «مشروح» نوشته می‌شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که «مشروح»، در کاربرد اخیر، مترادف با «جریده دیوان خراج» است. شواهد زیر از کتاب‌های عتبه‌الکتبه، المختارات من الرسائل و آیین دبیری از مفاد مشروح بر «دخل» دیوان حکایت دارد:

- و زمام عمل اشنه و اعمال آن به دست کفایت او سپردیم تا بر موجب مشروحي که از دیوان نویسنده، آن معاملات و وجوه را با دست و تصرف خویش گیرد و به شرایط عمل قیام نماید (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۱۲).

- و این دیه در دست خدمتگاران او معفی و مسلم دارند و معاملات به نواب او تسلیم کنند و اسباب مزاحمات منقطع گردانند و مشروحي که موجب دیوان را بر آن دیه بود به رفق حاصل کنند (همان: ۴۰۹).

- تا اموال دیوانی کی از معامله سنه اربع عشره بر آن بقعه متوجه است بر حکم مشروحي کی از دیوان استیفا دارد حاصل کند و به زودی آن معاملات از جای بردارد و در تحصیل حقوق دیوان تشمّر و جدّ نماید... و مال خزانه بر آن جمله کی از سرای ریاست بر موجب مشروح وجه دهند طلب کند (میهنی، ۱۳۸۹: ۷۹).

- و ضرایب شهر و طیارات و ابواب‌المال بر موجب مشروح دیوانی به وی تفویض کردیم تا هر کاری را علی‌جده چنانکه از شهامت و غناء و تیقظ و مناصحت او محقق گشته است مرتب گردانند (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۷۲).

- حرمت ناصح‌الدین موفور دارند... و اموال دیوانی به موجب مشروح و به خطوط او می‌گزارند و در مهمّات دیوان عمل رجوع با او کنند (همان: ۶۰).

### - مشروح خرج

متن مکتوبات دیوانی نشان می‌دهد که مفاد «مشروح» علاوه بر این‌که بر دخل و کسب خراج دیوانی دلالت دارد، متضمن مخارج و نحوه هزینه‌کرد، مقدار ادرارات و تسویغات، ناپاره، وظیفه و مستمری دیوانیان و سپاهیان و... نیز بوده است. با توجه به این‌که برای پرداخت ادرار (مقرری و مستمری) به صورت سالیانه، سه‌ماهه و... حکم دیوانی صادر

می‌شده (نک. حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۷۸) می‌توان گفت که یکی از نام‌های این حکم دیوانی «مشروح» است. در برخی از متون منشیانه، معطوف‌شدن واژه «مشروح» با «برات» (حواله) و همچنین شواهد زیر، این کارکرد مشروح را تأیید می‌کند:

- و مال از وجوه و جوب بر موجب مشروحو که از دیوان - اجله الله - داده‌اند مستغرق می‌گرداند و به بروات دیوانی به ارباب حوالات می‌رساند (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۱۰).

- نیکو تأمل کند تا هر که مستحق باشد، آنچه به اسم و رسم او بوده است بر مقتضای مشروح قدیم مجری و ممضی دارد و به وقت خویش اطلاق کند (رشیدالدین وطواط، ۱۳۸۳: ۷۹).

- و ادراوات و تسویغات کی در مشروح آمده شدست بر قرار قدیم براند و هیچ احتباس نکند (میهنی، ۱۳۸۹: ۷۹).

- هیچ شغلی بی صوابدید او روا ندارند و تا خط و نشان او در مشروحات و بروات و امثله و غیر آن نباشد کار نکنند (مجدی، مصباح الرسائل: ص ۱۵۴).

در التوسل الی الترسل، اصطلاح «حجت» در همین معنی به کار رفته است:

ادراوات و اسقاطات او ... بر موجب حجت‌های قدیم بر قرار مجری و ممضی فرمودیم (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

اصطلاح «مشروح» یک بار دیگر هم در نامه‌های رشید و طواط به کار رفته است و مصحح کتاب، در توضیح آن چنین آورده است: «گویا مراد، صورت ریز حساب بوده است» (تویسرکانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). به نظر می‌رسد در این مورد نیز «مشروح» همان سند دیوانی مشتمل بر دخل و خرج باشد که قاعدتاً به تفصیل و دقیق نوشته می‌شده است: او را مثال داد تا ترتیب این شغل [صاحب دیوان استیفا] پیش گیرد و جمله دستورات و جراند معاملات و قوانین محاسبات حاصل کند و بر کثیر و قلیل و دقیق و جلیل آن واقف گردد و گذشته و آینده را در ضبط خویش آرد و هیچ خط و برات و مشروح و حساب‌کرد، بی نشان خویش نگذارد (همان: ۷۹).

### نتیجه‌گیری

متون ادبی و تاریخی، به‌ویژه مکاتبات و مراسلات درباری اعم از دیوانیات و سلطانیات، از منابع معتبر برای دست‌یافتن به اسناد تاریخی و آشنایی با آن‌ها به شمار می‌روند. در این

منابع ارزشمند، عناوین و اصطلاحات متعددی وجود دارد که بر اسناد دیوانی اطلاق می‌شده است و پژوهشگران بسیاری از آنها را استخراج کرده و در فرهنگ‌های لغت گنجانده‌اند. یکی از این اصطلاحات که تا کنون از چشم محققان پنهان مانده، لغت «مشروح» است. بررسی متون فارسی، به‌ویژه متون نثر منشیانه، حاکی از آن است که این لغت، علاوه بر معانی رایج «مفسر و مبسوط»، به‌عنوان یک اصطلاح دیوانی به کار می‌رفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که:

۱. «مشروح»، به معنی «دفتر ثبت امور کشوری و لشکری» و «دفتر فهرست اسامی» مترادف با «جریده» بوده است؛
۲. «مشروح»، سند یا حکم مکتوبی بوده که غالباً از دیوان استیفا صادر می‌شده است؛
۳. در این سند دیوانی، مقدار و نحوه واگذاری اقطاع و چگونگی تصرف در آنها و مقدار موجب و مستمری دیوانیان و لشکریان قید می‌گردیده است؛
۴. در این حکم، مقدار و نحوه دریافت خراج، طیارات، ابواب‌المال و ... معلوم و به عامل تفویض می‌شده است؛
۵. سند دیوانی «مشروح»، گاهی مترادف با «برات» و «مثال» بوده و به امضای (نشان) مستوفی یا عامل می‌رسیده است؛
۶. «مشروح» در معنی صورت‌حساب و مترادف با «سیاهه، روزنامه و ذکر» نیز به کار می‌رفته است.

## منابع

- آیتی، عبدالحمید (۱۳۷۳). تعلیقات - نظامی (۱۳۷۳ الف).
- المختارات من الرسائل (۱۳۷۸). به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- انوری، حسن (۱۳۵۵). اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷. تهران: سخن.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۸۵). التوسل الی الترسل. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: اساطیر.

- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). دیوان. تصحیح و تعلیق محمد آبادی. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۷۷). تعلیقات ۱- نظامی (۱۳۷۷).
- توپسرکانی، قاسم (۱۳۸۳). تعلیقات ۱- رشیدالدین وطواط.
- حسینی کازرونی، احمد (۱۳۸۴). فرهنگ تاریخ بیهقی. تهران: زوار.
- خان محمدی، علی اکبر (۱۳۷۲). «روش کار با اسناد خطی». گنجینه اسناد، ش ۹: ۸۶-۹۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین وطواط، محمد بن محمد (۱۳۸۳). نامه‌های رشیدالدین وطواط. با مقدمه قاسم توپسرکانی. تهران: دانشگاه تهران.
- زنجانی، برات (۱۳۷۳). تعلیقات ۱- نظامی (۱۳۷۳) ب.
- سرمدی، مجید (۱۳۹۱). هفت نگار آسمانی [؛ خلاصه‌ای از هفت پیکر نظامی. تهران: علمی.
- شوهانی، سیاوش (۱۳۸۹). «گزیده منبع‌شناسی تاریخ اداری در ایران از ورود اسلام تا سقوط قاجار». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۵۳: ۱۰۲-۱۰۷.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۳۳). سندبادنامه. با مقدمه علی قویم. تهران: کتابفروشی خاور و ابن سینا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). غرة الالفاظ و نزهة الالفاظ. با مقدمه و تصحیح محسن ذاکرالحسینی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عامری، حیات (۱۳۹۵). «وام‌واژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی». مطالعات تطبیقی فارسی - عربی، ش ۲: ۸۷-۱۰۴.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انجمن آثار ملی.
- مجدی، موفق بن محمد. مصباح الرسائل و مفتاح الفضائل. نسخه شماره ۳۲۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۷۴۲ق.
- معصومی، محمدرضا (۱۳۹۹). «جستاری در معنای مغفول لغت اعتماد با تکیه بر متون نشر فارسی». نشر پژوهی ادب فارسی، س ۲۳، ش ۴۸: ۱۷۵-۱۹۸.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد. عتبه الکتبه. نسخه شماره ۶۲۹۲ کتابخانه ملی مصر، تاریخ کتابت: ۶۷۱ق.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). عتبه الکتبه[:] مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر. به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ میهنی، محمد بن عبدالخالق (۱۳۸۹). آیین دبیری. با تصحیح و توضیح اکبر نحوی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۳ الف). گزیده هفت پیکر. با تلخیص، مقدمه و توضیحات عبدالحمید آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳ ب). هفت پیکر. به تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). هفت پیکر. با تصحیح، مقدمه و توضیحات بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). هفت پیکر. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- \_\_\_\_\_ وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۷). پاورقی ← نظامی (۱۳۸۷).
- \_\_\_\_\_ وفایی، عباسعلی و فاطمه قاسم محمد (۱۳۹۴). «تحول معنایی وام‌واژه‌های عربی در کلیله و دمنه». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، س ۳، ش ۱: ۲۲۳-۲۴۶.